

سال چهل و دوم ۳۵۷

۱۸

واقعات سال ۱۳۰۲ هـ ق

معلم را با صورت استشهاده فتوی علماء اتریت با خود همراه برد و از آن معلم نیز مشهد رفت در خانه حاجی محمد ترک رشید از معارف اجناسکی نمود و ازین گفته بود که چرا او پیش حیدر رشید رفت
بمشهد نقل دادند در زمان دفن نکردند و روزی او را از کور بدت دو ماه در حبس ماندند تا آنکه
امیرشان بجنگام شرح محمول گردید و کربلائی ابوالقاسم داعوشس موقع را منتقم شمرده گتیب آثار
معلم را در محضر علماء ارائه دادند و بهائی بودن معلم و ملا علی شهبه را اثبات خواستند و ملا
مشهد فتوی علماء اتریت را تائید نمودند و گفتند ترکیب را بحکم چنین قتل بازخواست توان کرد
نقطه دوتن از علماء مشهد نیز رسید احمد بخوردی رسید حیب گفتند باید برای حل و فصل
ایستند معلم حضور یابد و از او تحقیق شود و از بهائیان غیر معروفی در آن محضر حاضر بوده از
اجازه خواسته رفت و معلم را آورد دادند و انورود در محضر نیز رسید آمدند کور رشید نشست
حصاریان و با مقیمان سخنان توهم آمیز و خلاف نسبت بوی گفتند و عثمانی بدیشان ننمود
مجتهد آمان رسالت کرده با معلم بمکالمه و محاوره پرداخت پس از آنکه کی سوال و جواب همی
بر عقل و علم و احاطه اش در شعب علوم آفرین گفت و حصاریان چون چنین دیدند بعضی سخنان
نسبت بجد مجتهد بر زبان راندند و مجتهد حکم داد و همگی از محضرش بیرون راندند و معلم را برای حفظ
صوتش مخالفت از خروج نمود و سپس بوی اجازت داد که بخانه مستشاره و قرا از بهائیان میبرد
رفته تا صبح بسربرد و اجنای اهل حصار که در مشهد بودند در محفلش در آن شب بجز ماندند نشد
گران شدند تا آنکه روزی دیگر او را یافتند و او برادرش ملا ابوالقاسم و نیز میرزا فضل الله و
داد که بجمار رحمت کردند و خود مدت شش ماه در مشهد توقف نمود انگاه مسافرتی باطراف کرد
و توصیه از حکومت در حق خود گرفته بجمار عودت نمود

سال چهل و سوم

واقعات سال ۱۳۰۳ هـ ق

۱۸

بخشیدند و او مرکب سواری خویش قرار داد و بلاخره دعوتش مقرون با حاجت شد و آنحضرت برای آن
ایامی چند عزیمت ناصر فرمود و اعصاب و مغزی عکاکوس چند از امالی نیز در کوشش روان گشتند و
شیخ برصفالی مسافت سه فرسنگی ببلد سوار ما میر خدمت مع لوازم ضیافت مهیا کرد و برای استقبال
دستند و سینه از بزرگان بلده را روانه نمود و خود با تنبلیش و اعظم امالی شهر تا کبکفر سخی پذیرفته شد
و در مدتی که بعبارتش قامت کردند محضرشان برای فیض و اعظم بلده محل دوز و استفاده گشت تا آنکه
مراجعت بعلک نمودند و بعد از چندی شیخ بعلک آمد و مهمان آنحضرت شد و علما و اعظم علمت و عصبان
حکومت بی اتفاقات ذیاب و ایاب کردند و با هم نامش در خانه های متعدد که همه تعلق با سیطان بود
میتواند و اقامت و استراحت نمود چنانکه گوی در عمارت سکونه ایشان که با والده و شقیقه و عالمه میرسنند
و جمال ایسی از ایام دنیا در اینجا نزل زمان است میفرزند و بر بزرگ و ذوق زیاده بیانه در خانه
مجا در عمارت مذکوره که محل اجاب بود و قبلا جمال ایسی ایامی در اینجا ماندند صرف شام یا نهار کرده و
از در دشت در خانه دیگر که جنب عمارت مذکوره و سکونه حاجی عبدالرحیم برزی بود زیر است و این
واقع که حکایت از زمانیت احوال و وسعت امور و عظمت و اقتدار جمال ایسی دشت در برای دیگران
در عکاکوس نیکبخت موجب وقوع ناهجده و عصبیت مخالفین و معاندین گشت و تصادفا دولت
در همان ایام خانه حکومت نشین عکاکوس که عمارتی واسع بود بضاغه شاذلیه فروخت و امان از جهت
اقامت زبور پاشا حکمران سابق الذکر تصرف کردند و همینکه او مفرد شد برفت عمارت مذکوره
تجدد خود قرار دادند و حکمرانی جدید که کردی از پاشا و ات شام بود و چندی نیز چنانکه قبلا نگاشتم در ایام
فصل حکمرانی در عکاکوس وارد شد و خانه را در جنب عمارت سکونه آنحضرت اجاره و اقامت نمود
در همان ایام حاجی نبش پاشا والی شام از بیروت بعلک آمد و در خانه مستاجر مذکوره ورود نمود

سال چهل و سوم

واقعات سال ۱۳۰۳ هـ ق

۲۱۸

دپاشای کرد اصرار در تصرف خانه همی کرد تا آنکه خانه را خالی نموده بتصرفش دادند لاجرم دیرانجهان رسید
 که بر نوع تعدی بخوابد تواند و بقصد مدخل نیای تعرض نهاد و آنحضرت مقارنت نفرمود ولی راند و شد
 با امالی را ترک نمود و پاشا تعرضات را ادامه داده هر روزه و همنی دارد کرد ولی طولی نکشید که بعد
 افندی حکمران ناصر از حیانت های مالی و اختلاس اش آگاه شد و بوالی نگاشت و در اثناء آن احوال
 تنی از اعضا، دایره حکومت عکاک و رئیس تجارت که اظهار دوستی صورتی میکرد و چنین گمان داشت که
 در حقیقت حالش بجزند آمد چنین معروض داشت که رفع کدورت پاشا نموده او را بنوع دلخواه مفرم
 کردم که این پس تعرض و تعدی نماید و اکنون اندک مساعدت مالی با و ضرورت است چه کنیم که
 مردم بوفای حقوق نشناسد نظر جز با مورد بیویه نیست و آنحضرت پرسید چه حال چه ای که گفت
 مبنی قبیل از نفوذ بدید که برایش بریم و ایشان بسیار تاثیر شده بدی تجارت فرمودند بسیار خوب
 اینک چندان مهم بود چرا در ترنگی و بحال میفرستم و بلا تا مل از جای بر خواسته و ضرر گرفته و در
 نماز بجای آورده بدی پرداختند و او مطر را بی وصول بنده نفوذ نیست تا از دعا فارغ شده بر
 خاستند و سوال کرد که چه شد فرمودند فرستادیم پرسید با که فرستادید فرمودند شما بروید
 مطلع میباید و او بر صفت در رفت و اینکه نزد پاشا رسید مگر آنی از بیروت بدی مضمون آمد که پاشا
 در قضیتش معزولند مفتش برسد و لذا ازین بخت و عبرت گشته همی سبحان تبه گفت و پاشا
 در علت استفسار کرد و او ماجری را نقل نموده چنین گفت متحرم که چگونه از تمامت حقیقت واقع
 اطلاع دارند و پاشا اظهار داشت من سبجه ایشان را میدانم در این امور بحسب ظاهر مدخله نمیکند ولی
 دعایان تاثیر مینماید و کتوبی در پورش از اعمال خود و توبه و انابه بچهرشان فرستاد و در روزی
 بعد سواره بدر ب باغ آمد و چون در منزل نبودند باقی محمد رضا گفت که از طرف من خواهش قبول

سال چهل و چهارم^{۳۶۳}

واقعات سال ۱۳۰۴ هجری

۲۱۸

بسیار میکرد و در آیام حکومت او جمال ایهی با عائد و عصمان محض تعمیر هوا از قصر بهی بجغرافیه
تقریب سه ماه اقامت فرمودند و بدین طریق تسبیب اجیره اشراق جمال ایهی در مدینه منوره عکا
و قصر بهی بگذشت و عظمت قدرت و جلالتشان در آن حدود محل توجه دوست و دشمن گردید
و با همه بیم دو هم سلطان عبدالمجید و نیز حوادث و معاندت مستعین دولت ملت
احدی از مخالفت و معاندت سودی نبرد و زائرین بهائی فردا و جمعا از ممالک ایران و عراق
و روسیه و ترکیه و مصر و هندوستان متعاقبا بعکا ایهی شتافتند و جمعیت مهاجرین مجاهدین
در عکا و حیفا ساکن بوده طائف حول ایهی میگشتند و از شاه میر محمد امین طایفین مشکین مسلم
سابق الذکر بود که پس از اقامت فزوده سال در قبریس بعکا برگشت و از همراهانش سیاح
در هما بخا در گذشت و آن عبد بنفاز گر خجسته بعکا آمد و دیگر از شاه میر محمد امین میرزا آقا جان خادم
دزین امیر بزمین و میل زندی و غیر هم بودند که احوالشانرا مفضلا در بخش لاحق میآوردیم و لوح
صلوات و سال ۱۳۰۴ بایران رسیده و اجبا عمل بیان پر خستند و قبل از تاریخ مذکور مذکر
نود و پنج بار اینه ایهی در شبانه روز اکتفا میکردند و الواح مته صادره از قلم ایهی بغارش عربی
بی در پی رسیده در ممالک مذکوره منتشر میشد و فضلا ببلعین مانند میرزا علی محمد در قاهره و در ایچان
آقا شیخ کاظم سمندر در فریدین و حاجی میرزا محمد تقی ابهری در زنجان و حاجی ملا علی کبر شهمیرزادی
و ملا محمد فضل (خیل اکبر) قاینی و آقا جمال بروجرودی در طهران و آقا میرزا ابوالفضل گهپایگانی
و آقا میرزا اسد تپه و حاجی میرزا حمید علی در صفهان و میرزا علی محمد ابن اصدق و میرزا محمود
فردعی در خراسان و میرزا علی اشرف عنده لیب و در گیلان و آقا سید محمد رضا در مازندران
و غیر هم بنوع اقامت و سفر در بلاد ایران هر سو علم بدایت تبلیغ برافراشتند و رسالتی

سال چهل و چهار ۳۶۵

واقعات سال ۱۳۰۴ هجری

۱۱۸

و استغفار کرد و غصن اعظم بسبب محبت شفقت و عفو که در طینتش بود از اذیت و استغاثه از
این دو ظاهر امور و صبح و اغماض و غماضی قرار گرفت و در عین حال مصائب شدائد وارد و نیز
افزود و چنانکه کاشتم در عکا و والدۀ غصن اعظم سال ۱۳۰۳ و نیز آن میرزا موسی کلیم بیابان
بعالم بقا فرایند و در بلاد مذکوره همه جا متعصبین و معاندین برای قلع و قمع این طائفه می
کوشیدند و خصوصاً در بلاد ایران و بلاد شرقیه روسیه که این امر بحال سرعت و قوت
انتشار یافت آثار همچنان و طغیان مردم و خصوصاً ملان و اصف و نمایان شد و در ایران
برای جنبش سیاست داخلی و خارجی و طغیان جمهوریست طلبان آثار فساد عیان گردید

فصل در هشتم و قزوین

در هشتم و قزوین نوعی که منظور است پی در پی تعرضات و تعدیات بری این طائفه استمرار داشت
و مالی فیوضی نهاد و مجتهدین بر اجنای آنجا تعرض کرده هجوم بر زدند و دستگیر و اسیر کردند و
اموال بعبارت بردند و تفریباتی خانه خراب نمودند و قریب و محله تن از آن بیچارگان در ششما
بظهران ششما غرضی ل بدر بارشاهی دادند

فصل در شیراز

در شیراز مفصله فتنه خفیه شروع شد ولی بهمت دالی فارس برآورد او پس میرزا حشمت آمدند

در خلاصه مواد قزوین از عکا مورخ شهر ۳۰۵ چنین منظور است چون متصطف در این ایام در بحر طبع می شود لذا
حسب انام نوشته شده که یک نسخه شرکت نموده که در اسبوع و شهری که طبع می شود بهیم جناب میرزا محمود خان میرزا
روانه نماید جناب آن ملاحظه کبر علیه ۶۶۹ در دو پانزده روز است غایت

سال چهارم و پنجم ۲۶۷

واقعات سال ۱۳۰۵ هجری قمری

۱۸ م

رفت داد احترام و تحویل شایان بعل آورد و از آنجمله قبیان طلا که در بهمان برای خویش ترتیب کرده و حاضر
 نمود و شاهزاده قبیان را پسندیده بهی نظر کرده توصیف و تحسین داشت خان داشت که شاهزاده
 طالب قبیان است و ساعتی بعد از خرد خویش قبیان را با منقعات آن و مبالغی از مسکوک از
 عقبش روانه کرد و اندک حکمران بغایت ممنون بوده میخواست در مقابل اکرام و انعامی نماید و در
 این موقع چون نصیبه را استماع کرد بد گفت ابتدا مضطرب باش و هرگاه از رفتن بخانه خود می
 در ارتکاب نگذری بگویم بیان و اصلاح این معصده بعهده من است و سرعت اطفا نیز آن خواهیم کرد
 و خان برای یکد ماهه اش مضطرب نشود بخانه رفت حکمران چندین سر بار برای حفظ خانه و
 نامور کرد و آنجا کس نزد جنبد دستاورد پیام نمود که شنیدم همناد محکمی از اینطا لفظ ضاله به
 آورید ادای این است که خود تا آنکه بسته مدار بگنویم حاضر شوید تا بشورت یکدیگر بد آنکه خود
 بد نیست عمل کنیم و جنبد بسیار سرد شد و صند و پنجه را با تمام محتویات حتی در قه
 عریضه مذکوره برداشته مدار بگنویم رفت و شاهزاده اخبار خرم بسیار و وعده اقدامات شمای
 کرد و چون جنبد حواس بر کرد و با او لغت صند و پنجه را بر جای گذار تا محتویات بدست رسید

مؤید... در این تاریخ...
 مدینه...
 بعضی...
 و آن...
 و بحال...
 که بر...
 و چون...

از غضب برافروخت و شتاب نزد حکمران رفته با جمیع باقداناتی که در آنجا بود صحبت داشت و شایسته
 بطریق در آنجا اجراء عمل را به فردا انداخت و چون روز بعد باران بکوفت رفت تا سورین باو چنین گفتند که حضرت
 زید که کرامت دارند فردا بیاید و در روز سوم بیاید که شایسته بجزایر بگذشت سید مکتوبی حکمران
 نوشت و در جواب نداد آنگاه سید داشت که شایسته با وی موافق نیست و بعد از نوری چند خود را
 بآیات رساند و شایسته در آنجا بلامت حکم کرد و سید مطهره صندوقچه نمود شایسته گفت چند
 یومی نزد من بماند تا بدقت تمام مطهره کنم در اینموقع سید چنین گفت چون برای من مشکلی در نیست
 که تا ششم خان بابی است تکلیف شرعی با خودم میباشد و حکمران بخشم آمد و با وی تفرقه شد و گفت
 آرد دلیل این است که هر کس کتب ملل مختلف دارد منسوب باین شود من نیز کتاب تورات و انجیل و
 دستاویز نزد من دارم پس شایسته با وی بیست و یک روز باقی ماند و بعد از آن سید گفت بجهت شاه
 قسم است اگر از خود خود تجاوز کنی و موجب انقلاب شوی تو را از بلاد اخراج خواهیم کرد و باجم سید بخانه
 خود برگشت و تهاضم نموده بیرون نیامد و پس از آریامی چند که از خانه بیرون آمد اید استخفی در این خصوص
 کلفت ولی پیوسته بصدقه و تعرض و تعدی بانیطه لغو بود تا پس از چندی جمعی را بفرستاد و آقا
 مرتضی سردستانی را از دکان صباغش با نهایت جور و جفا کشید و بچهرش حاضر نمودند و فریاد
 اورا چو بی وافر زدند و پس نزد شایسته حکمران بفرستاد و پیام کرد که در حبس باشد تا تکلیف
 شرعی بسین و قنوسی صادر شود و حکمران مظلوم را تسلیم محمد رضا خان قوام الملک نمود تا در بجزایر
 خویش بفرستد آنگاه سید علی میرزا و تیرانی شیراز نمود که محرک گرفتاریش بود و در آن بدون حقوق

صبح سید علی میرزا در ۱۲ شعبان ۱۳۰۵ در قفسه سیرک سیران رس مرنده شد و بجهتش نزد این غصبه شده پس شایسته زود در آن
 به تکفیرت نقد و موقوفه کرده سعادت باجهدا گشته سعادت عمل بچونت مالی و مستغنی شد و در آنجا شد

سال چهل و هشتم

واقعات سال ۱۳۰۶ هـ ق

۱۸

در این اثر تکمیل کند از او خواست که بامیرزا اشرف صحبت کند و قرار ملاقاتش دادند و در ساعت معترزه
دیروز ملاقات و دستگیر کرد و نزد ظل السلطان بردند و این در یوم نهم شهر صفر ۱۳۰۶ بود و پیش از
الاسلام آباده که آن اوقات در صفهان بود نزد شیخ محمد تقی نجفی (ابن الذئب) مجتهد صفهان
شتافت و گفت که بانی بودن میرزا اشرف و تبلیغات او در آباده انظر من الشمس است
و مجتهد مذکور بمحض حکمران وارد شده و کراحوال میرزا اشرف نمود و شاهزاده امر نمود او را حاضر کرد
و مکالمه نمودند و شاهزاده عباستقلی آن که بسیار فاضل و محترم و در عقیدت شیخیه بود حضور داشت
و آن نجفی از میرزا اشرف عقیدتش پرسید و او شرحی از توحید و نبوت حضرت محمد و حجت آن
قرآن دانست و آن شیخ شریکین کرد و شاهزاده و آن نجفی او را تحسین گفتند و آن نجفی از
او خواست که تبرکی و لعن نماید و او بیان کرد که در شریعت اسلام نبی و منیع از نبی و لعن شده است
لا تعبدوا لمن یلقی الیک سلاما لست مؤمنا به بر خواند و آن نجفی همراه کرد که بعلاوه توبی تبرکی هم
لازم است و باید بدگویی نامرخص و از ادشوی و میرزا اشرف گفت خداوند سازا برای ذکر و تبر
افزید نباید آنرا بدگوشی آلوده کرد و آن نجفی با دستهای کرد و او نیز سخن شنید و گفت که من هم با
اندازه ما از مسائل دینی مستحصرم و بر کفر نمی گفت قرآن نمیکم و آینه دلائل سوالیدن بدعون مؤمن
انه را خواند تا اینکه آن نجفی گفت که از ضروریات هیت محبت محمد بن حسن العسکری است
و چون شما شکر به قتل شما واجب میباشد و جمعی از شما زود حاضر شده شهادت بر بهائیت او

در خط محرمه از ترمین مورخ ۱۳۰۶ خطاب بجای بر رسید و جزوه بسم حضرت نزل که از آن بر کله شمس شمس معناه درین
شرق هنوز تمام نشد سبک اشرفات است اول در کله اول از فردوس علی میفرماید باری یومی از ایام فار نمودم
عظمت قرانت نمود چهار پنج فقره او را بیان فرمودند و نشانی به داراد پس از تمام ارسال میشود

سال چهل و پنجم

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

۱۱۸

چون نبی فاسدش مقبول بنقاد بفر برخواست و حضرت اشرف را شهید نمود امر الله
 اگر جمیع عالم برضرا بنظر مرقم بنام نمایند با اصل فساد همراهی نموده و نمی نمایند سبحان الله
 از تفاوت آن شجره و قوم آن جناب انکادش دادانسه و میدانند قل اننا لمن قبل
 لست انکادی انکار کم ولا امشی طر فکم از هر امری از امور و هر فعلی از افعال دایمه فساد
 و نزاع و جدال استقام شود اهل بجا از آن مقدس و غزه و میرا نفسی که باید و برادر ^{دادن}
 ضریا بد البته باز بگزان و فاش خواهد نمود عدم تصدیق مطابقت همراهت فسادش را
 بر عدوت بنام نمود و در فلبس نا و بفضا مشغول در حضور و سباح گفتم امثال آن نفس
 و فانداشنه و ندادند لا لطمین منه طهر ذیل فوادک من سوء اعماله و افکاره و نیانه و توکل
 علی الله ازین و ازین من بیا بفر حساب با و در حال از فراد و شنه او بفضلا الله و غنه
 از شجر ظلم و فساد خود را قانع و از آن نمود لدا رضایش را طالبیم که مکدر نباشد چه که از
 اول ایام با ما محبت داشته و ما او را دوست داشته و داریم نسل الله ان برفقه
 علی خرمه الامر با حکمه و البیان و بجهله خالصا لوجه و نمسکا بجهله انه هو المقصد
 الغریب الغضال

شماره در اطراف بمدان

درین سال در قریه لاله چین از توابع بمدان کر بلائی علی اکبر و محمد میرزا سلطان و آقا محمد مجاز
 که شمر نیز کیفیت ایمان باین امر آورده و متذرجا جمعیت احباب در قریه مذکور بسیارند
 واقعه شهاوت برخی از بهائیان در شیراز
 چنانکه مسطور شد در شیراز شاهزاده اوئیس میرزا حکمران خست حکم و اقدام حاجی سید علی اکبر مجتهد
 قال حصیری بسال ۱۳۰۵ کر بلائی حسنخان سر وستانی و کر بلائی صادق و آقا مرتضی رحمتی

سال چهل و هفتم^{۳۷۵}

واقعات سال ۱۳۰۷ هجری

۱۸ م

تا آنکه در نتیجه نظرات منوالیه بهائیان با ولیای دولت در مشهد و طهران حکم استخفافینان رسید و
 میر علم خان سخت متغیر شد و ملا حسن را مفضلان چو بکاری نمود و بجای بارنا کرد و امیر علم خان حاکم مرزوقان که
 اعمالش با بهائیان مستدرجا درین بخش و بخش گذشته و نیز در بخش ششم ضمن شرح احوال بهائیان قانین
 مذکور است بالاخره بسالی دیگر ۱۳۰۸ این جهان در گذشت و پسرش امیر اسمیل خان شوکت الملک
 بکمرانی قیامت نشست و بعد از او امیر ابراهیم خان امیر قانین شد و امیر علم خان مذکور و احفادش
 هر چند در قلمر و حکمفرمایی خود در ضعیف شورش مردم بنام بهائی نمیشدند ولی در مواقع تحریکات علماء و بزرگان
 طغیان و عوام جنبه مخالفین را بر ابراهیم کرده بسیار استوار می بودند و بی نهایت در وقت و حرب و صلح
 میکردند.

شهادت حاجی محمد رضا در عشق آباد و عدالت گسری

دولت بهینه روسته

در هم در این سال ۱۳۰۷ هجری شهادت حاجی محمد رضا صفهانی در عشق آباد و مجازات قاتلین و محرکین از
 طرف دولت روسته واقع شد که از جهاتی چند حائز مقامی بسیار مهم در تاریخ این امر میباشد و عین
 عبارت است: علی اکبر مسمار بزرگ، شهید را که در واقعه مذکوره مطلق و حاضر بوده و بتفصیل تمام نوشت
 در اینجا نقل وقت میماییم و چون در دوم ماه ذی قعدة سنه ۱۳۰۶ از راضی مقصود پاکتی بنام حقیق
 رسیدش لوح از بیانات جمال قدم جل اسمه الا عظم در آن پاکت بود یک لوح باسم فانی بود
 و یک لوح باسم بناب حاجی محمد رضا چهار لوح دیگر باسم چو زعفر و دیگر از اجاب بود و در لوح بناب
 حاجی بیاناتی میفرمایند که مثل است بر شهادت یکی از اجاب اول آن لوح مبارک عربی و بعد

تجوید محل نینده ۱۳۰۷ در شب ۲۹ رجب واقع شد.

سال چهل و نهم

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

۱۸

مخصوصاً جناب مع الواج منزله ارسال شد از حق میطلبیم عباد خود را از بحر معاصی برسانند
و آیات محرم نظر آید و از ضراط واضح مبین منع نماید اولیاد انبیا و بزرگان و بیانات
و الطاف حضرت زکریا از این جهت و زنا و لواط عباد مشغول شده محزون و مبنا
شم بانوار وجه الهی که از انوار اعلیٰ مشرف و لایح است این امورات سبب اعلا
کلمه الله بوده و هست عنقریب کل یفنا و راجع و پوی المقرّبون الامر کله لله و المغان
البها اللامح من انفس سما و حمتی علیک و علی کل صبا و شکر و نظر بحکمت منزله کل را
از افراد و اعتراف با این امر امام و جوه منع نمودم لکن ان یمتکوا بما قبل من قبل النبی
دینی و دین آباء من خلاصه بعد از وصول این الواح مذکوره برابر باب بصیرت معلوم و محقق شد
که کاسس بر در برم اهل ولا در دوران است تا انجام شهادت سانی قضایه مضافاً بر سانی
حاجی میفرمودند بلا شبهه این جام از برای من بریزند چنانچه این حکایت در لوح من مذکور است
و ذکر نکوت جمال تمام درین رجای شهادت جنود جناب حاجی آلی ازین خیال فارغ نبودند
که چه وقت با مال خود نامل میشود تا اینکه ماه محرم سنه ۱۳۰۷ از انفس اشکار شد ماه محرمی که نمود
از انفس بلال چون ناخنی که غمزه آید شش بخون آیام طغیان اهل فساد فرا رسید و عرق
حیث و نصیب اهل تخدیه و تقلید نیافر شد جناب حاجی هم کارهای خود را رقیب و دوست
در یوم نهم محرم مذکور نوشته همیا از برای شامیدن انجام شد در یوم دوازدهم محرم ۱۳۰۷ حصر
و جناب قایم رز ابو الفضل در حمام حضرت افغان بودیم دو ساعت قبل از ظهر جناب اقا خیر زاده وارد
شد ذکر نمود که جناب حاجی محمد رضا را حضرت شروز در وسط بازار شهید نمودند فوراً از حمام لباس
پوشیده بیرون آمدم در کوچه و بازار ملاحظه شد این خلق چون جوارفتند هر طرف میروند و

بر اهل بصر عیان شد که باندک زمان تمام قطعات ارض ابن خنجر منقرض شد و این شهادت تقدیر منقرض
 باری در آن حین چند نفر از پیش حاضر شده بر سر آن جسد ایستاده مانع از جارت مردم بودند
 و اند و نفر تا تل بهم با خنجرهای خون آلوده ایستاده و با دمان خونهای خنجر را پاک نموده بخورند و
 خیال فرار دارند و لکن بطور تانی دو قار میروند علی بیگ قدیم اف که در آن ایام رئیس مجلس بود
 در عقب آنهاره فاطمون صد کرده این دو نفر را در فاطمون با خود نشاند و عده خلاصی
 نجات ایشان داده سمیت میباید میروند از پیشیه ایشان را بغزات میبرند و جمعی از
 پیشیه هم مبارز میفرستند که با او از جهال فساد ظاهر شود لکن خلق اطراف جسد
 از وحام نموده بولوله و هله و کلمات ناشایسته شوالند و آنچه میخواهند جسد را از آن مقام
 بردارند از وحام و هجوم عام و زراست غوام کان لغام مانع است جناب شهیدی علی
 شیردانی پیش آمده مردم را تهدید و تهدید رسو مال این افعال ترساننده آنجند از آن
 محل حرکت داده بکار و اسرای هشت که قتل سکهای جناب شهید بود آوردند در کاب و اسرار
 محکم بستند با خلق از جهات دیگر پیام برآمده است یعنی مشغول بودند آنجند مظهر اکفن بود
 در زمانوت گذارند لکن متحیر که چه وقت بردارند و در کجا دفن نمایند که از شر معاندین محفوظ
 ماند فرار بر این شد که در نصف شب او را برداشته بمقامی دور از معموره دفن نمایند نصف
 شب آنجند را بار به حمل نمودند جناب کر بلانی حاجی محمد سبزواری و دو نفر دیگر مع چهار نفر
 سادات زر شهر بیرون آمده بالای آسیاب سمت راه ایران حوالی چشمه غریز رسد
 محلی حفر نموده دفن نمایند و آثار قبر را سفود نمایند مدتی سوای کر بلانی حاجی محمد دیگری
 آنمحل را نمی دانست بوم بعد از شهادت در محلی اجاب ممنوع شده در خصوص قتل جناب حاجی

سال چهل و هفتم

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

۱۱م

تلف و مهربانی فرمودند و اطمینان دادند فوراً حکومت بده تعطف نوبت حبسیده و فرمودند در خانه
بای اجابت مستحق بگذارند و در کوچه بازار تراول آنچه هست مضاعف نمایند و بمانا فرمودند اسوده
درست خواهد شد و مرض فرمودند بنازل راجع شریک و ما با حسب دستور چند روز با حربه محض بوده حساب
بگردیم تا آنکه اطمینان حاصل شد و شعله شرارت اشرار از شوکت و اقتدار حکومت عادلانه منطفی شد
جناب جنرال اکرم غریبه ز نزد پرکرد و رساند و پرکرد در ملاحظه کرده نزد مستنق ارسالی نمود
مستنق بنای تحقیق و تفتیش گذارد و تمام نفوس که در غریبه اسم آنها ذکر شده بود چه از شاه چه
مدعی تمام را تهرجا حبسیده با ایشان جوابت سوال نموده مرقوم نمود هر یک از نفوس اجزای
مجلسه و مرقوم نموده بود قریب دو ماه مدت استنطاق خرمین طول کشید و درین طرف مدت استنطاق

آن از شرور و شکسته بود و در ضمن معلوم شد که سر فرزند تجرایی یکی نفر از عملت آن که در وقت عزت او و حفظ بود
محرک نشسته بودند و با غایت پول و مدد و ترقیات می دادند لهذا آن چهار را نیز دستگیر کرده در حبس انداختند و این در
شامی بود که محکوم تشکیل شده و در این بین و بر طرفین استنطاق میروند و عدل بر رسید مثبت شدند حتی شاه و پسر
بجفت عزت کردند ولی عزت از مهر اخور بسته عا کرد که قاضی عظیم عدلی بنام شده اند نشانی یکی رئیس قضات
بریه که صاحب لقب میل و سر کرده بزرگ عا که روئیده بسیار عالم و فاضل و کامل اعقل بود و آنرا بلفظ روئیده بود
میگویند با چه آن قاضی عظیم دارو شده و مردم از محبت برای تماشا آمدند و عا که روئیده شهر را حظه داشته

مضمون قلم آن بزرگوار افضل صیقل
گفت که غریبه اسم مصفا نموده در سردانته کرده اند از فری است به حرف میزد

- ۱- مشهدی ابراهیم
- ۲- جناب قیصر
- ۳- جناب آقا میرزا عبد البریم
- ۴- آن مشهدی یوسف
- ۵- مشهدی
- ۶- حقیق کبر
- ۷- آن خلیف
- ۸- در باب
- ۹- میرزا ابو القاسم
- ۱۰- مشهدی بی بی
- ۱۱- میرزا مهدی
- ۱۲- مشهدی محمد ش
- ۱۳- مشهدی حسین تبریز
- ۱۴- عا کرد
- ۱۵- استاد محمد رضا
- ۱۶- آقا محمد محمد
- ۱۷- خایو سفیع
- ۱۸- جناب قاضی صفر
- ۱۹- آقا میرزا حسین
- ۲۰- آن مشهدی

خداوند محضر بود حاضر شدیم و لحظه نمودم مجلس کمال عظمت و عظمت آراسته چند بار از جهت چراغ بر سر تزیینت
تفکات تزیینت داده آویخته اند و دیوار کوبت از سر نیزه تفکات درست نموده اند در ایوان مقابل حیاط کتو
بزرگی بزرگ گدازده مابوت قزوی بر روی او کشیده پرستایل در وسط چهار نفر دیگر از زمین بسیار او
جالس و از دو طرف ایوان مقابل روی هم یک نفر بالای استول طرف یمن جالس و جلوی پیش
ادوات استنطاق با بر روی میز گدازده که آن شخص پر کرده بود که از طرف مظلوم گفت و شنید می نمود
در مقابل روی پر کرده هم شخصی از طرف شمال که از جانب دولت وکیل بود از جهت مقصودین که
آز ممکن بشه آنانی تعصیر نماید و کپیبه ادوات استنطاق هم زرد او بود و دیگر نفوس منتهه در گذشته
و کنار ایستاده موضبت دارند که احدی با هم تکلم نمایند و اکثر ایزاد سود لباس قزوی پوشیده اند
حضرات مقصودین اصحاب شمال طرف دست چپ زرد دست وکیل با نعل زنجیر بر روی زمین حلقه
نام زده دور ایشان سالهات که ملائکه غلاظت شده اند چون عایشه دور آنها ماشیه زده اند و کتو
مجلس جلوس روی مقصودین از برای بابی مامعین نوبه نیکت گدازده بر روی آنها جالس اند و دیگر هر طرف
از شش بود در محلی جدا گانه بر پا داشته اند و چند سالهات موکل آنها نموده اند که با هم تکلم نمایند و
هرگاه یک نفر از شش بود خوشه باشد او را نماید و در سفر سالهات با او رفته و با او صحبت نمایند
جهت قسم دادن شش بود قاضی جهت سلسله ناکشیش اراده جهت از منی ناکشیش روس از برای
قسم دادن روسها برای یهودی از برای شش بود همه حاضر شدند و همچنین جناب میرزا ابو الفضل
جهت قسم دادن بابی مابعد در محل خود ایستادند و سبب استول در ضمن فتوب از برای جلوس
معتبرین برای تماشا گدازده اند و دیگر هر قدر که جای ایستادن بود از هر قبیل مردم از جهت
تماشا حاضر شده ایستاده بودند بعضی نفوس بلا و فقاریه و از طرف مرو بخارا لاجل تماشا آمده

سال چهل و پنجمه

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

۱۱۸

حاضر شدم بزرده استنتاج اول سه نسخه آن موجود یک نسخه آن جلوسود و نسخه دیگر مقابل
 پرکرد و دیگری مقابل روی و کیل گذارده پرسید نامت چیست علی اکبر باقر اف اهل کجائی
 بزرده رحمت که هستی سلطان ایران چند سال داری چهل و نه اهل و عیال داری بی
 نه هست چیست بهائی کتاب شما چیست بیان دادم لبس بیان قرآن را قبول داری بی کیل
 و کیل صحاب شمال بر خاست گفت دروغ میگوید خود ذکر نموده است که قرآن را قبول ندارد فانی عرض
 کردم که من این قسم گفته ام مستثنی از من سوالی نمود و من او را جوابی گفتم صورت آن سوال در بزرده
 شما حضرت و خط نمایند و گفتگوی حقیر با مستثنی این است که چون از مذنب سوال نمود عرض کرد
 بهائی پرسید بچه دلیل این دین را قبول نموده عرض کردم دین موقع مقتضی صحبت این امر نیست مگر مختصراً
 عرض کنم و آن این است که آنچه که سائر اشهاد دلیل بر حقیقت آنها اعصمه در زمان خود دارند که منطقی
 است و صفات آنها از امت یهود و نصاری و مسلمان و غیرهم و با ایشان گردیده اند ما هم اکبر و عظیم
 از آنها از لفظ اولی و جمال ایسی دیده ایم و ایمان آوردیم و علاوه بشهادت از کتب انجیلی قبل
 ثبت نماییم که این وجود بارک که امروز بدعوت جمیع امم قیام نموده اند زین حضرت بهاء الله بشارت
 ظهور در او تجلی نور است و صحف نبیا ذکر شده و میقات یوم ظهور او را ذکر نموده اند پرسید در
 قرآن چه عرض نمودم باقت نصاری از روی قرآن صحبت نماییم از روی تورات و انجیل با اهل اسلام
 بدلیل قرآن صحبت نماییم و ما اهل باطن ایم که مجلسی فراهم آید که علمای هر ملت حاضر شوند و علمی
 این حرب جسم و فرشته بر حقیقت دین خود ایتان دلیل بر بیان نمایند تا مقبضت امر مکتوف گردد
 و حقیقت این امر مهم بر جمیع امم واضح و آشکار شود و مستثنی جمیع این بیانات مذکور را مرفوم نمود
 و در مقام ذکر شده بود که ما باطن لفظ نصاری از قرآن ذکر نماییم ترجمه درست ترجمه کرده بودی

دست لعن گذارده رفتند در خانه ملا احمد و مشهدی جمیل و مشهدی محمد اخبار داد و حضرات گو سفند میر
 نواد جهت قربانی شربت قیام کرده همه غنچه که اساعه دارد میخوانند و در سفره و عدد گو سفند آورده بودند جلوس
 که حضرات مجوسین چون از محل بیرون میآیند آنها را در جلوسان قربانی نمایند که ناگاه مردم بعد از
 حکم از قلوب بیرون آمده با قلوب پریشان چهره های غمگین و بیان احکام سوره را ذکر نمایند این عباد
 که گو سفند جهت قربانی آورده بودند با یوس شده گو سفند را در زیر عباد و پوسین مخفی نموده خجل و سفلی
 بر میگردد و خداوند حکم سو این بود که آمد و نفر قاتل علی کبر و علی باید بدار او بخت شوند و بعد از
 اردبیلی و یک نفر دیگر در باد کوبه مدت دو سال در قران باشند و احمد و علا مهدی و مشهدی محمد
 و مشهدی جمیل چهارده سال در سوادکوه سیر قرار گیرند این است حکم بعد از که درباره آنها جاری شد
 لکن جناب خیرال خیرانف اگر بخوانند تحیت برهند اختیار دارند و در سفره دیگر هم بشتباده ایشان
 اخذ نموده اند چرا که حضرات بانه ذکر می از این دو نفر کرده اند و در حق علیم است که از
 برای اجاب چه وجد و سروری حاصل و از برای اعدا چه عذاب الیمی نازل و در آن یوم بجلی فصل واقع
 شد که در سنه یهزار و سیصد و هفت بود و عدد آن یوم فصل بهم سیصد و هفت است که بعد از
 الف گذشته بود آن یوم افضل کان بیقانا و در آن تمام بیانات مبارک که از قبل در کتاب
 آمدس نازل شد و عباد منتظر آن یوم بودند بنامه در آن یوم ظاهر شد قوله تبارک و تعالی
 ان با ارض المنا انما نسمع نیک صوت الرجال فی ذکر ربک الفی المنعالم طویله یوم نصب
 فیه و ايات الانسا فی ملکوت الانسا باسی لایحه ارا بصرفن المخلصون و یوم من المملکت
 لیس یلاحد ان یمرض علی الذین یمکنون علی العباد دعواهم ما عندهم و یوجهوا الی
 القلوب حال ملاحظه نمایند این واقعه در عشق آباد که جز خراسان است و ارض خوارزم است

هم نایبوس راجع شدند بعد از آن روزهای ملت بطهران و تبریز و مشهد بعلمای ملگراف نمودند
و عیال از دولت استعفاء و استعانت خواستند که این حکم بود اگر جاری شود نقض است از برای دولت
ملت که از برای کشته شدن یک نفر بانی نفوس عدیده مورد سب و غضب باشند چه دینی ازین بالاتر
که جهت یک نفر بانی که ایشان را در ایران پنج پنج دو ده میکشند و میوزاند و این عمل بایه افتخار است از برای
ایشان درین بلاد کفر این نوع ذلت و خوزری بر مسلمانان روا میدارند و او بیاد او بیاد او بیاد
سلام از دست رفت شریعت غیر بایه بقدر باشد ملت بمبضا از چه تیره شد دولت جواب فرمود
اجرای حکم قانون در مملکت دول خارجی و ساخت قبول ننماید و آن شخص را که کشته اند او هم در رعیت است
آن بیچاره مگر چه جب عیال و اولاد نمود باذن و اجازه که این عمل نموده اند باذن دولت بود یا بخوشی
بسته عمل خود سرانجام آن همین است چنانکه در لوح بعد از شدت خطاب حاجی محمد رضا خطاب
با حساب عشق با دنا را نشد و میفرماید لبس خشم ناصرو لا معاین ازین بود که حضرت سلطان
ناصر تدین شاه هم قدم بر قدرت و معادنت ایشان نمود در مقام آن لوح مبارک ذکر میشود قوله جل
لربنا و حفصه با اولیایه هنان انهم معانع لربنا لا سقامه بین البریه و ذیبات الهدایه بین
خلیفته بکم تبت و وجد دانه و نریه کینوسه نوصیکم با اولیای الله بالحقمه و بما یورث
به معامانکم خوف بکم و من یحکم خالعا الامر الله رب الارض و السماء و رب المرش
العظیم انکم ان یجوزکم منوضا العوم الذین یسذو العدل و ذاکم منسکین العظیم
الا یقسم له عذاب معاین لبس خشم ناصرو لا معاین سوف تاخذهم فمخات اللذات
من نکل لیسفات انه هو لاخذ انفسهم القدرها نسبی از خیر کجور همه آنچه الواج در
این واقعه که در سیم شیت جمالی نازل شد فرمود تا بجم این اوراق کفایت نماید و این مصیبت است



سال چهل و هفتم ۳۹۳

واقعات سال ۱۳۰۷ هـ ق

۱۸ م

بابت است و سایرین هم سرمای ایشان را از شید کلاه های روسی دارنده بر سر آنها گذاردند
 هزاره سوار نموده با طغتنه و کبکبه و جلال بدم راه آهن آورده در آن اطاق داغون که از
 برای ایشان مهیا شده بود سوار نموده روانه دارالبوار نمودند و نفر آنها درین راه تبا شد
 و نفر قاتین بمقزی فرستادند که خبر اثری از آنها معلوم نشد و نفر هم بعد از قبیل
 بمقزی اصلی خود شناختند و ملامدی فرار نمود بایران آمد بعد از شش ماه حبس در آن
 شده روشن مکان و محل خود را جع شد از آنها یک نفر ملا احمد بزوی از برای نامه در زمانه
 باقی مانده تا کسانی که آن نفوس مفعوده را بنیده اند او را ملاحظه نمایند و عبرت گیرند
 باری مقصود از شرح و بسط این مقالات این بود که بر صاحبان بصیرت و ادلی افتد و غاف
 و مصداق آیه مبارکه بر بدین ان لطیفوا نور الله باقوا هم و باقی الله الا ان تیم نوره
 و لو کره الکافرون واضح و مشهور و برین شود زیرا که در مجلس شور اهل فساد این مذاکره
 نموده بودند حفاظ شرع بین و پروردان دین سینه هر سلیس که ما باید اجمت نمایم که
 در عشق آباد احدی ازین طایفه تواند زیست نماید و باید چند نفری از اینها را کشت تا
 بقی حساب کار خود را نموده از اینجا خواهند رفت همه این رای را اصوات دانسته بر این امر
 متفق می شوند و آمد و نفر را از برای شهادت جناب حاجی معین نمایند و مبلغ دولتی
 وجه بان دو نفر می دهند و دیگر از اثر کلمه مبارکه ابی الله الا ان تیم نوره غافل بودند که
 حق جل جلاله رعما لا نعیم آن نور را از افق عشق خا بر نمایند که صیبا و پرورش جمیع
 درشن و منور نماید جلت عظمت و تعالت قدرته با اراد و تقضائه و لا مانع لامر و مقصد
 الغیر بحکیم چنانچه در لوح جنتیگی از الواح شش گانه که از قبل ذکر شد که پاکت آن بحکیم

سال ۳۹۵ هجری
چهارم و پنجم

م ۱۸

واقعات سال ۱۳۰۷ هجری

انصر هناك و علم الظفر امام و جره الخلق و عما للذين حبسوا العدل و الاضاف و فتنوا
 عن اشرفها و فودها و طعروها على اعلا كلمته و اطعوا امره و اثبات حقه و برفقه على
 انقاذ المظلومين بنواعي العدل و الاضاف و نجاة لهم من الظالمين و المعتدين و
 والمنكرين كذلك قضى الامر من لدن الله الامر بالحكم بندي بارس ندي مظلوم و
 بشنو با دحباطه اذ من يوم الى آخر الذي لا آخر له ندر غنايت دولت بهينه
 ابدها الله و ابدانند و آنچه سرا و ادين عدل است بر آن قيام نمايند و نفوسى كه
 من غير سر و حجاب عدل و انايد نمودند و نصرت فرمودند و اين مظلوم مسجون را
 اذ بهر طليما جبل مئين الاضاف بر آوردند و بجنات مجتهد سر او و پادشاه عظيم اند
 از حق جل جلاله بشهد المظلوم با بخدمهم الذين نصرنا عباد الله و اخذوا الحق
 المظلومين من كل ظالم بعيد و كل فاجر مريب انشاء الله اولياى حق مرفى شوند
 در مرون و اعصاب بر نداك اين غنايت كبريه كه از دولت مباد كه عاديله ظاهر شد
 البهاء و النور و الفرح و الشناء على حضرة و على الذين حكموا من جانبه بالعدل
 المتالص و منعوا الظالمين من ظلمهم و اخذوهم اخذ عمر بن مفضل و ائمتي

نشر این امر ورتوابع همدران

آقا محمد شير علي نام رنجاني از خلاصى بافته كان اجسى رنجان در فریه بهار از توابع همدان
 اقامت جست و بانا حرة در سال شيخ احمد خان از بزرگان فریه مذكوره به ايت نمود كه
 بواسطه او جمعى از ائمه مانند آقا حسين آقا نصر الله مراد على تيك اسماعيل ميرزا حسن عطار استا
 على حسين استاد محمد حسين كرجانى خدا معلى وغيرهم به ايت شدند و آقا محمد شير علي مذكورا